

بررسی وثاقت یحیی ازرق از منظر رجالیان*

□ علی خیاط^۱

چکیده

رجالیان درباره وثاقت یا عدم وثاقت برخی راویان اتفاق نظر و درباره برخی دیگر اختلاف نظر دارند. روشن شدن وضعیت راویان مورد اختلاف، نیاز به بررسی قرائن و مطالعه دیدگاه‌های فقیهان و رجالیان دارد. یکی از راویانی که رجالیان و فقیهان درباره او اختلاف نظر دارند و نام او در سند دسته قابل توجهی از روایات آمده، یحیی ازرق است. در این مقاله که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته است، وثاقت یا مجهول بودن یحیی ازرق مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که وی ثقه است و این شخص همان یحیی بن عبدالرحمن است که رجالیان درباره وثاقت وی اتفاق نظر دارند.

واژگان کلیدی: یحیی ازرق، یحیی بن حسان، یحیی بن عبد الرحمان، وثاقت

مقدمه

بدون تردید، قرآن و سنت قطعی، دو منبع اصلی دستورات دینی هستند، اما اندک بودن سنت قطعی از سویی و گستردگی امور نوپدید از دیگر سو، مکلف را ناگزیر وادار به استفاده از ادله ظنی می‌کند؛ روشن است که اعتبار ادله ظنی، متوقف بر بررسی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی khayyat313@gmail.com

سندی و محتوایی است و راستی آزمایی درستی سند از مسیر روشن شدن وضعیت راویان می‌گذرد. بنابراین، نیاز به بررسی وضعیت راویان و میزان دخالت این بررسی در پذیرش روایت آنها و نقش آن در ترجیح روایات متعارض و به طور کلی در استنباط احکام، جای انکار ندارد.

رجالیان درباره وثاقت یا عدم وثاقت برخی راویان اتفاق نظر دارند و درباره برخی اختلاف نظر دارند. روشن شدن وضعیت راویان مورد اختلاف، نیاز به بررسی قرائن و مطالعه دیدگاه‌های فقیهان و رجالیان دارد. یکی از راویانی که رجالیان و فقیهان درباره او اختلاف نظر دارند و نام او در سند دسته قابل توجهی از روایات آمده، یحیی ازرق است که بررسی وضعیت رجالی او اثر مهمی را در ابواب مختلف فقهی بجای خواهد گذاشت، خصوصاً اینکه نام‌های مشابهی در اسناد روایات وارد شده که عبارتند از یحیی بن عبدالرحمن و یحیی بن حسان و این مطلب ضرورت پرداختن به شخصیت این راوی و اشتراک این اسامی را مشخص تر می‌کند.

دغدغه این پژوهش بررسی شخصیت رجالی یحیی ازرق و یکی دانستن وی با یحیی بن عبدالرحمن است؛ ضمن اینکه در این مقاله برآنیم که با روش تجمیع قراین وثاقت یحیی بن ازرق را به اثبات برسانیم.

پیشینه پژوهش

نام یحیی بن ازرق به‌عنوان یکی از راویان حدیث در کتاب‌های رجالی و فقهی به چشم می‌خورد (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۵۰۷/۴؛ اردبیلی، ۱۹۸۲: ۳۳۱/۲؛ خویی، ۱۳۷۲: ۴۴/۲۱)؛ اما بر اساس تتبع نگارنده، تاکنون پژوهش مستقلی در باب وثاقت یحیی ازرق انجام نشده است؛ لذا این مقاله بر آن است که وثاقت او را از دیدگاه علم رجال مورد کنکاش قرار دهد.

۱- دیدگاه رجالیان و فقیهان درباره یحیی ازرق

در کتب رجالی و در لابلائی کتب فقهی نظرات مختلفی نسبت به وثاقت یحیی ازرق و نام‌های مشابهی که در سند روایات به چشم می‌خورد، ابراز شده است؛ در این قسمت به طرح و بررسی این نظرات می‌پردازیم؛

۱-۱- امام خمینی (ره)

چنانکه از عبارت مرحوم امام در کتاب البیع استفاده می‌شود، ایشان قائل به مجهول بودن و عدم وثاقت یحیی ازرق شده‌اند؛ عبارت ایشان چنین است: «... کروایة منسوبة إلى یحیی الأزرق، وهو مجهول، والروایة ضعیفة...»: (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳۵/۱).

۱-۲- آیت الله خوئی

سخنان آیه الله خوئی درباره یحیی ازرق در نهایت اضطراب و آشفتگی است و در مواضع مختلف نظرات متفاوتی از ایشان به چشم می‌خورد.

۱-۲-۱- نظر آیت الله خوئی در «معجم رجال الحدیث»

چنانکه در کتاب معجم رجال الحدیث در مورد یحیی ازرق قائل به مجهول بودن و عدم وثاقت شده‌اند؛ ایشان در بررسی احوال یحیی بن حسان کوفی (به شماره ۱۳۵۰۴) می‌نویسد: «از ظاهر سخنان شیخ طوسی که یحیی ازرق، یحیی بن حسان و یحیی بن حسان کوفی را به طور جداگانه جزو اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده، چنین بر می‌آید که یحیی ازرق غیر از دو نفر بعدی است. همان‌گونه که یادکرد یحیی بن عبدالرحمن ازرق به طور جداگانه، نشان از آن دارد که یحیی ازرق با یحیی بن عبدالرحمن متفاوت است، بر این اساس، ادعای صدوق مبنی بر اینکه یحیی ازرق همان یحیی بن حسان ازرق است، با این توجیه که کلمه عبدالرحمن به حسان تحریف شده، باعث دست برداشتن از آن (ظهور سخن شیخ در تفاوت این دو) نمی‌شود، زیرا یحیی بن حسان نام سه نفر است که یکی از آنها ملقب به ازرق است و همه آنها مجهول بوده و وثاقتشان ثابت نشده است» (خوئی، ۱۳۷۲: ۴۴/۲۱).

۱-۲-۱-۲- نظرات آیت الله خوئی در مباحث فقهی

اما در فقه، ایشان در کتاب حج با تأکید بر دیدگاه خود در معجم رجال حدیث مبنی بر اینکه او [؟] مردد بین ثقه و غیر ثقه بوده بلکه او فرد سومی است، می‌نویسد: «اما نیابت از فرد زنده [در حج]، روایت یحیی ازرق به طور خاص بر آن دلالت می‌کند، امام می‌فرماید: (من حج عن إنسان اشتراكا)، اطلاق عبارت «من حج» شامل کودک

می‌شود...، اما در سند این روایت بحث است زیرا؛ یحیی ازرق مردد است میان یحیی بن عبدالرحمن ثقه که از راویان مشهور و دارای کتاب است و بین یحیی بن حسان کوفی ازرق که توثیق نشده است. و چه بسا گفته شود: یحیی ازرق یاد شده در آسانید من لایحضر، به خاطر شهرتش به یحیی بن عبدالرحمن انصراف دارد؛ اما این سخن بعید است، زیرا شیخ از یحیی ازرق به طور مستقل در برابر یحیی بن عبدالرحمن و یحیی بن حسان یاد می‌کند؛ بنابراین روشن می‌شود که وی فرد سومی است که توثیق نشده است و قرینه‌ای بر انصراف وی به یحیی بن عبدالرحمن ثقه وجود ندارد، پس روایت ضعیف است» (همو، بی‌تا: ۱۴/۲).

سپس در جای دیگر، اشتراک را مضر نمی‌داند و از همین روایت به معتبره، تعبیر کرده می‌نویسد: «در باره نیابت از زنده، نص به گونه‌ای آمده که اطلاق شامل کودک نیز می‌شود، آن‌چنان‌که در روایت معتبر یحیی ازرق (من حج عن انسان اشتراکا) آمده است زیرا اطلاق (من حج) شامل کودک می‌شود و ظاهر عبارت (عن انسان) انسان زنده است. سند آن دارای ایراد نیست زیرا یحیی ازرق، اگرچه بین ثقه و غیر ثقه مشترک است اما ظاهراً به یحیی بن عبدالرحمن ثقه انصراف دارد زیرا از جمله راویان مشهور و از افراد دارای کتاب است (همان، ۱۵۷/۳-۱۵۸).

سپس با تکرار آنچه در آغاز گفته بود مبنی بر اشتراک این فرد و مردد بودن بین ثقه و غیر ثقه، می‌نویسد: «طریق صدوق به یحیی ازرق در مشیخه درست است، اما وی در مشیخه به یحیی بن حسان ازرق تصریح می‌کند و این فرد توثیق نشده است بلکه با این عنوان، روایتی از وی در کتب اربعه وجود ندارد. ای بسا احتمال داده شود این فرد [یحیی بن حسان] تحریف یحیی بن عبدالرحمن ازرق بوده و یادکرد وی در مشیخه، ناشی از اشتباه نسخه برداران باشد، اما این احتمال بسیار بعید است زیرا بین عبدالرحمن و حسان تفاوت بسیار زیادی است. از ظاهر سخنان شیخ طوسی که هر یک از یحیی ازرق، یحیی بن حسان و یحیی بن حسان کوفی را به طور جداگانه جزء اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده (رجال طوسی: ۳۲۲/ ۴۸۱۳، ۴۸۰۰، ۴۷۸۸، ۴۸۱۲)، چنین بر می‌آید هر یک غیر از دیگری است و آنها افراد متعدد هستند، بنابراین، یحیی ازرق در سند مردد بین ثقه و غیر ثقه است زیرا تنها یحیی بن عبدالرحمن ازرق توثیق شده است (همان، ۲۵۵/۵-۲۵۶).

سپس از احتمالی یاد می‌کند که نشان دهنده تمایل وی به آن است، زیرا در ابتدا این فرد را مردد بین ابن حسان و ابن عبدالرحمن می‌داند و وجود فرد دیگری غیر از این دو را نفی می‌کند و در نهایت بر پایه این قرینه که از ابن حسان در کتب اربعه روایتی وجود ندارد، به تطبیق آن فرد بر ابن عبدالرحمن ثقه می‌رسد و آنچه در مشیخه من لایحضر آمده را ناشی از اشتباه در تطبیق دانسته می‌نویسد: «احتمال دارد مراد از یحیی الازرق در سند، یحیی بن حسان و یحیی بن عبدالرحمن الازرق باشد و شاید غیر این دو، فرد دیگری وجود نداشته باشد؛ و تکرار در کلمات شیخ کم نیست، و احتمال دارد این تکرار ناشی از این باشد که شیخ خود را متعهد به یادکرد رجال سند بر اساس حروف الفبا نمی‌داند و در نتیجه دچار سهو و اشتباه می‌شود؛ در جایی از شخصی نام می‌برد و آن را فراموش کرده در جای دیگر مجدداً از وی یاد می‌کند. به هر حال، یحیی ازرق بین دو نفر مردد است: یحیی بن حسان و یحیی بن عبدالرحمن، آن که معروف و دارای کتاب است، یحیی ازرق است، اما یحیی بن حسان دارای یک روایت در مجموع کتب اربعه نیست در نتیجه اطلاق یحیی ازرق به فرد معروف یعنی ابن عبدالرحمن انصراف دارد، اما اینکه صدوق در مشیخه گفته آنچه در کتاب از یحیی ازرق روایت کرده از یحیی بن حسان ازرق است، ناشی از اشتباه در تطبیق است، زیرا گمان کرده یحیی ازرق مذکور در سند، یحیی بن حسان الازرق است، زیرا یحیی بن حسان در کتب اربعه اصلاً روایت ندارد» (همان، ۲۵۶/۵) بعلاوه ایشان در موضع دیگری از کتاب نیز به توثیق وی می‌پردازد (همان، ۳۱۴/۵).

ایشان در سخنی مشابه در کتاب الصوم ذیل همین روایت، اولاً این فرد را مردد می‌داند [بین ثقه و غیر ثقه] و بر درستی آنچه در مشیخه من لایحضر آمده، تأکید می‌کند و در ادامه یحیی ازرق را با ابن عبدالرحمن ثقه یکسان انگاشته و آنچه در مشیخه آمده را اشتباه دانسته، می‌نویسد: "دومین مورد آنها همان چیزی است که شیخ از او، از نخعی - ایوب بن نوح - از صفوان از یحیی ازرق، از ابوالحسن ع نقل کرده که می‌فرماید:

از او در مورد مردی پرسیدم که در روز ترویبه در حج تمتع، قربانی نداشت پس روز ترویبه و روز عرفه روزه گرفت، فرمودند: "یک روز دیگر پس از روزهای تشریق روزه می‌گیرد."

این روایت را صدوق با اسناد خود از یحیی ازرق روایت کرده است. در باره سند آن، ایراد شده به اینکه یحیی ازرق، مردد بین ابن حسان ضعیف و ابن عبدالرحمن ثقه است. دور از ذهن نیست که این همان اولی باشد، زیرا صدوق آنرا از یحیی ازرق نقل می‌کند، سپس در مشیخه می‌گوید: «وما أرويه عن یحیی الأزرق فقد رویته عن... إلى أن یقول عن یحیی بن حسان الأزرق». معلوم می‌شود که مراد او از آنچه به طور مطلق در من لایحضر آورده ابن حسان، ضعیف است، بنابراین هم‌چنانکه روشن است، در روایت شیخ نیز مراد همان است. آنچه برخی از آنها احتمال داده‌اند مبنی بر اینکه نسخه مشیخه دارای اشتباه است و درست آن عبدالرحمن است، مسموع نیست. آنچه در خاتمه وسائل به نقل از مشیخه من لایحضره الفقیه آمده است: «وما کان فیهِ عن یحیی بن حسان الأزرق فقد رویته عن أبی - إلى قوله - عن یحیی بن حسان الأزرق». با توجه به تکرار نام حسان در صدر و ذیل، قطعاً اشتباه است، زیرا صدوق در من لایحضر حتی یک روایت از یحیی بن حسان نقل نکرده بلکه همه با عنوان یحیی ازرق است. درست آن چیزی است که ما انجام دادیم و نام وی را در ذیل روایت آوردیم و از صدر روایت حذف کردیم. به هر حال مراد از این فرد در روایت من لایحضر، ابن حسان است، پس در روایت شیخ نیز چنین است، چون یک روایت است و هیچ فرقی بین آنها نیست، جز اینکه صدوق از ابوابراهیم علیه السلام و شیخ از ابوالحسن علیه السلام روایت می‌کند که با توجه به اینکه هر دو کنیه امام موسی بن جعفر علیه السلام است، تأثیری در مدعا ندارد و به همین جهت روایت، ضعیف شمرده شده است. بنابراین، مبتنی بر بحث مشهور جبران یا عدم جبران ضعف سند با عمل مشهور است و از آنجا که ما قائل به جبران نیستیم، روایت از اعتبار ساقط است در نتیجه برای فتوا مستندی وجود ندارد هم‌چنانکه در مدارک به آن تصریح کرده است. به رغم این، اما ظاهراً روایت معتبر است و مراد از یحیی ازرق، ابن عبدالرحمن است نه ابن حسان ضعیف؛ اولاً به دلیل این که ابن حسان از اصحاب صادق علیه السلام است هم‌چنانکه شیخ در رجال خود به آن تصریح کرده و ابن عبدالرحمن از اصحاب امام کاظم علیه السلام است، و همان‌طور که دیدید روایت از موسی بن جعفر علیه السلام است. ثانیاً از ابن حسان در مجموع فقه حتی یک روایت هم گزارش نشده است بنابراین او جزو راویان نیست هر چند شیخ او را از اصحاب صادق علیه السلام دانسته

است زیرا کار شیخ احصاء همه مصاحبان و معاصران امام است اعم از اینکه از آن حضرت روایت کرده باشد یا نه، تا آنجا که حتی منصور دوانیقی را نیز از اصحاب صادق علیه السلام به شمار آورده است. اما یحیی بن عبدالرحمن از رویان مشهور است و کتابی دارد که علی بن حسن بن رباط و ابن سماعه و قاسم بن اسماعیل قرشی از وی روایت کرده اند. بنابراین شهرت او در میان رویان، به ویژه با توجه به نبود روایتی از ابن حسان، اقتضای انصراف عنوان مطلق (یحیی الازرق) به وی (ابن عبدالرحمن) دارد. مؤید این مطلب، آن است که شیخ در تهذیب در باب خروج به صفا، روایتی از صفوان و علی بن نعمان از یحیی بن عبدالرحمن الازرق آورده و در باب زیادات در فقه الحج همین روایت را با همین متن و سند آورده، اما آن را از یحیی ازرق روایت کرده است هم چنانکه صدوق نیز در من لایحضر، در باب حکم قطع سعی، همین گونه آورده است. بنابراین، ظاهراً مراد از یحیی ازرق همان ابن عبدالرحمن است. از مجموع مطالب پیش گفته، چنین برمی آید که آنچه فقیه در مشیخه گفته: «عن یحیی بن حسان الازرق»، یا ناشی از اشتباه کاتبان بوده یا اشتباه شیخ در نگارش و یا اجتهاد ایشان بوده که پنداشته آنچه از مشایخ خود از یحیی ازرق روایت کرده مراد ابن حسان است در حالی که اشتباه کرده است (همو، ۱۴۳۰: ۲۲/۲۸۲-۲۸۳).

همچنین وی در کتاب نکاح سخنی دارد که تأکید بر اشتراک بین ابن حسان و ابن عبدالرحمن دارد: «... فإن یحیی هذا مشترك بین یحیی بن حسان الازرق المجهول و یحیی بن عبد الرحمن الازرق الثقة» (همو، ۱۴۳۰: ۷/۳۳).

۱-۳- دیدگاه توثیق

برخی رجالیان همچون مرحوم تستری با این استدلال که وی همان ابن عبدالرحمن و ابن حسان است، وی را توثیق کرده اند،^۱ برخی با بررسی کتب روایی و نبود حتی

۱. یحیی بن حسان الازرق کان من أصحاب الإمامین أبی الحسن موسی وأبى الحسن الرضا علیهما السلام وهو متحد مع یحیی بن عبد الرحمن الازرق وجاء فی الأخبار بلفظ یحیی الازرق وهو ثقة (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۷)؛

در قاموس الرجال آمده است: «أقول: الظاهر أن الأصل فیهما واحد، والاختلاف فیہ من باب اختلاف النظر (تستری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۷ و ۳۶؛ همان، ۶۲-۶۳)؛ تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۷۵

یک روایت از ابن حسان در کتب اربعه، یکی بودن وی را با ابن عبدالرحمن استفاده کرده و قائل به توثیق او شده‌اند (اردبیلی، ۱۹۸۲: ۳۳۱/۲)؛ به طوری که می‌توان گفت در همه کتاب‌های روایی، فقهی و غیر فقهی، حتی یک روایت از وی وجود ندارد. در این میان دیدگاه توقف نیز در نظرات فقیهان به چشم می‌خورد.^۱

۲- منشأ اختلاف در مورد یحیی ازرق و قراین وثاقت وی

از نظر نگارنده، علت این اختلاف نظر درباره یحیی ازرق دو چیز است: الف) ظاهر سخن شیخ در کتاب «الرجال» که یحیی بن عبدالرحمن ازرق، یحیی بن حسان کوفی و یحیی ازرق را به طور جداگانه از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۱)، و این تصور را ایجاد کرده که آنها افراد متعددی هستند. ب) ظاهر کلام شیخ صدوق در مشیخه که به صراحت بیان می‌کند هر چه از یحیی ازرق روایت کرده، مقصودش یحیی بن حسان ازرق است.^۲ بنابراین بایسته است بر این دو علت متمرکز شویم تا واقعیت روشن شود. اما نسبت به ظاهر سخن شیخ، باید گفت این ظهور اعتباری ندارد زیرا ظهور تصویری ابتدایی است که با اندکی بررسی و توجه به قرآن، از بین می‌رود؛ برخی از این قرآن عبارتند از:

۱. اینکه شیخ از یحیی بن عبدالرحمن ازرق، یحیی بن حسان کوفی، یحیی بن حسان و یحیی ازرق به صورت جداگانه نام می‌برد و تنها نفر اول و آخر را با قید «ازرق» معرفی می‌کند، این گمان قوی را ایجاد می‌کند که فرد آخری (یحیی ازرق) دقیقاً همان یحیی بن عبدالرحمن ازرق است.

۲. شیخ به صراحت بیان می‌کند ابن حسان از یاران امام صادق علیه السلام است و از وی در مجموعه اصحاب امام کاظم علیه السلام یاد نکرده، در حالی که اولین فرد یعنی یحیی بن عبدالرحمن را جزو اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده است. با توجه به اینکه بیشتر

۱. و یحیی الأزرق حاله مجهول (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۴، ص ۳۱۶)

۲. لأنه قال: وما كان فيه عن يحيى الأزرق (إلى أن قال) عن أبان بن عثمان، عن يحيى بن حسان الأزرق (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۷).

روایات یحیی ازرق از امام کاظم علیه السلام است، به احتمال قوی او همان ابن عبدالرحمن ثقه است.^۱

برخی از روایات یحیی ازرق از امام کاظم علیه السلام عبارتند از:

۱. شیخ در کتاب «تهذیب» در فصل «الخروج الی الصفا» از صفوان و علی بن نعمان از یحیی بن عبدالرحمن ازرق روایتی را می‌آورد و این روایت را با همین سند و متن در کتاب «فقه الحج» در فصل «الزیادات» آورده، اما آن را از یحیی ازرق روایت کرده است، همانگونه که شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» در باب «حکم من قطع علیه السعی» این روایت را این گونه آورده است؛ در نتیجه مشخص می‌گردد مقصود از یحیی ازرق (به طور مطلق) همان ابن عبدالرحمن است.

بر هر کسی که آشنا به رویه شیخ در کتاب «رجال» است، پوشیده نیست که وی در یادکرد نام راویان، ملتزم به آوردن نام آنها طبق حروف الفبا نیست، این خود باعث شده تکرار نام راویان در کتاب رجال کم نباشد؛ در نتیجه گاهی از فردی نام می‌برد و آن را فراموش می‌کند و در جای دیگر، مجدداً از وی نام می‌برد که منجر به این توهم می‌گردد که آنها دو فرد متفاوت هستند لذا این احتمال قوی وجود دارد که مقصود شیخ از یحیی ازرق که نامش در اسناد آمده یا یحیی بن حسان و یا یحیی بن عبدالرحمن ازرق است و شاید افراد دیگر غیر از این دو، وجود خارجی نداشته باشند. اما درباره ابن حسان قابل ذکر است که شیخ در کتاب «الفهرست» و همچنین نجاشی در کتاب «رجال» نام وی را جزو کسانی که دارای کتاب یا روایت بوده اند نیاورده است، و در همه ابواب فقهی یک روایت از وی گزارش نشده است؛ لذا وی جزو راویان نبوده است. البته همان طور که قبلاً گفته شد شیخ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است، زیرا شیوه شیخ آن بوده است که اسامی همه صحابیان و معاصران امام صادق علیه السلام را صرف نظر از اینکه از آن حضرت روایت کرده اند یا روایت نکرده اند گرد آورده، به گونه‌ای که ایشان حتی برخی از خلفاء عباسی همچون منصور دوانیقی را نیز جزو اصحاب امام علیه السلام برشمرده است. این در حالی است که یحیی بن عبدالرحمن از راویان

۱. در حاشیه نقد الرجال تفرشی این گونه آمده است: «فظهر أن من بروی عنه صفوان و علی بن النعمان هو هذا لا ابن حسان فإنه لم یرو عن الكاظم علیه السلام» (تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۵۰۷).

مشهور بوده و کتابی نیز دارد که علی بن حسن رباط و ابن سماعه و قاسم بن اسماعیل قرشی از وی روایت نموده اند؛ بنابراین، شهرت او در میان راویان به‌ویژه با توجه به کتب روایی و با توجه به نبود گزارش روایتی از ابن حسان، موجب انصراف اطلاق یحیی ازرق به فرد شناخته شده از میان این دو فرد یعنی ابن عبدالرحمن ثقه می‌شود و روایت صفوان از وی و اینکه او از راویان کتاب وی است، مؤید این مدعاست.

گفته شده این انصراف (انصراف یحیی بن حسان به یحیی بن عبدالرحمن)، قابل پذیرش نیست، تنها می‌توان گفت از باب ملحق کردن فرد مشکوک به اعم، نسبت به اینکه مراد از این فرد، یحیی بن عبدالرحمن ثقه است، گمان ایجاد می‌شود و روشن است که گمان ارزش و اثری ندارد و روایت صفوان از یحیی بن عبدالرحمن در بیشتر موارد، نمی‌تواند قرینه بر این باشد که مراد از یحیی بن حسان در اینجا نیز یحیی بن عبدالرحمن است، مگر از آن روی که با گمان، فرد مشکوک را به افراد عام تر و غالب آن ملحق می‌کنند (فیاض، بی‌تا: ۵۳۷/۱۰).

اولاً: در پاسخ به این ایراد باید گفت آنچه ادعا شده عبارت از انصراف این عنوان (یحیی ازرق) به فرد مشهور است و انصراف از مقوله ظهور است، لذا اشکال وارد نیست زیرا منشأ این ظهور غلبه نیست تا گفته شود چیزی بیش از گمان ایجاد نمی‌کند بلکه منشأ آن عبارت از این است که اگر مراد از وی همان فرد مشهور باشد، نیازی به قرینه برای تعیین مراد از وی ندارد به جهت اینکه شهرت برای تعیین وی کفایت می‌کند در حالی که اگر مراد از وی فرد غیر مشهور (مبهم) باشد، تعیین، نیاز به قرینه دارد و آنچه جای توجه دارد این است که هر گاه یکی از دو فرد مطابق با عنوان باشد به گونه‌ای که بدون قرینه حاکی از آن باشد و فرد دیگر به گونه‌ای باشد که جز با قرینه از آن حکایت نکند، این خود باعث انصراف عنوان به فرد اول می‌شود؛ همانطور که اصولیان در دلالت امر بر وجوب می‌گویند که در اینجا دو اراده است، یک اراده الزامی که از آن به وجوب تعبیر می‌کنند و اراده دیگری که آمیخته به راضی بودن امر به عدم انجام آن است که از آن به ندب تعبیر می‌کنند و از آنجا که بیان اراده الزامی نیازی به ضمیمه چیزی ندارد و با همین صیغه امر قابل بیان است، اما بیان اراده دیگری (ندب) که آمیخته با رضایت امر به عدم انجام است، نیاز به انضمام قرینه و توجه دارد،

این خود موجب ظهور عنوان امر در اراده الزامی می‌شود.

ثانیا: روایت صفوان از وی، از قرینه‌های ظهور عرفی عنوان یحیی ازرق در یحیی بن عبدالرحمن است؛ همانطور که در اصول آمده این به دلیل تقارنی است که خود منشأ قرینه بودن فراوانی کاربرد برای انصراف است. به‌عنوان نمونه، اگر واژه عالم به طور فراوان در معنی فقیه به کار برده شود، تقارنی بین تصویر عالم و تصویر فقیه لازم می‌آید و موجب انصراف عالم به فقیه می‌شود؛ وضعیت در مورد بحث همین گونه است؛ فراوانی زیاد روایت صفوان از یحیی بن عبدالرحمن و نام بردن از وی به‌عنوان یحیی ازرق، موجب تقارن تصویر صفوان و تصویر یحیی بن عبدالرحمن می‌شود؛ بنابراین روایت صفوان از وی، از قرینه‌های ظهور عرفی است. با توجه به آنچه گفته شد موضوع مورد بحث، از باب الحاق فرد مشکوک به عام نیست تا گفته شود این در نهایت موجب ظن است که دلیلی بر حجیت آن وجود ندارد.

صدوق در مشیخه نسبت طریق خود به یحیی الأزرق را بیان کرده است،^۱ در حالی که به طریق خود به یحیی بن عبدالرحمن الأزرق اشاره‌ای نکرده است؛ از این امر چنین بر می‌آید که صفوان از یحیی بن حسان ازرق نیز روایت می‌کند و اینکه مرادش از عنوان مطلق که در کتاب من لایحضر آورده، همان ابن حسان ضعیف است. البته این ظهوری ابتدایی است که با توجه به قرینه‌ها باید از آن دست برداشت. برخی از این قرائن عبارتند از:

اول: از سخن اردبیلی که می‌گوید: «یحیی بن عبد الرحمن الأزرق الأنصاری مولی کوفی ثقة روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن. له كتاب رواه عنه علي بن الحسن الطاطری و ابن سماعه و روی نفس الكتاب أيضا حمید عن القاسم بن إسماعیل القرشی عن یحیی الأزرق» برمی‌آید که یحیی ازرق در پایان این عبارت، همان یحیی بن عبدالرحمن است که از وی در آغاز نام برده است (تقرشی، ۱۴۱۸: ۷۵/۵؛ اردبیلی، ۱۹۸۲: ۳۳۱/۲).

دوم: نظر اردبیلی مبنی بر قوی بودن یکسان بودن ابن عبدالرحمن و ابن حسان است

۱. و كلما كان في هذا الكتاب عن یحیی الأزرق فقد رویته عن فلان عن فلان عن أبان بن عثمان عن یحیی بن حسان الأزرق (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۷).

که با توجه به کتب روایی ابراز شده است، چرا که صدوق در من لایحضر حتی یک روایت از یحیی بن حسان روایت نکرده بلکه هر چه روایت کرده از یحیی ازرق است. (همان).

سوم: همچنین از سخن اردبیلی که می‌گوید: راوی از ابن عبدالرحمن، صفوان و علی بن نعمان است که هر دو روایاتی را به متن یکسان از یحیی ازرق روایت می‌کنند، گمان قوی به یکسان بودن این دو ایجاد می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، شیخ در باب «الخروج الی الصفا» روایتی را از صفوان و علی بن نعمان از یحیی بن عبدالرحمن می‌آورد و همین روایت را در باب «الزیادات فی فقه الحج» را می‌آورد اما آن را از یحیی ازرق روایت می‌کند. صدوق نیز همین روایت را در باب «حکم من قطع علیه السعی» از یحیی ازرق روایت می‌کند. بنابراین همان‌طور که آیت الله خوئی اظهار داشته مراد از یحیی ازرق به طور مطلق، ابن عبدالرحمن است.

امکان دارد این ایراد وارد شود که از کتاب تهذیب در باب «الخروج الی الصفا» چنین برمی‌آید که صفوان، همان‌طور که از یحیی بن عبدالرحمن ازرق روایت می‌کند، از یحیی ازرق نیز روایت می‌کند، اما همین روایت را در من لایحضر از یحیی ازرق روایت کرده است، سپس در مشیخه می‌گوید هر آنچه در این کتاب از یحیی ازرق روایت شده، آنها را از ابان بن عثمان از یحیی بن حسان ازرق روایت کردم، اما از طریق خود به یحیی بن عبدالرحمن یاد نکرده است؛ بنابراین، روشن می‌شود که صفوان از یحیی بن حسان ازرق نیز روایت می‌کند، در نتیجه تمایز این دو از هم مشکل می‌شود و به عبارت دیگر، صدوق در مشیخه طریقی را به یحیی بن حسان ذکر کرده است اما طریقی به یحیی بن عبدالرحمن نیاورده است، در این صورت چطور می‌توان روایت را به اعتبار وثاقت یحیی بن عبدالرحمن، معتبر شمرد؟

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً این ناشی از اشتباه در تطبیق است، به این بیان که مراد صدوق یحیی بن عبدالرحمن بوده اما آن را اشتباهاً بر یحیی بن حسان تطبیق کرده است و یا اینکه صدوق دچار اشتباه شده است، چرا که یحیی بن حسن به هیچ‌عنوان روایتی در کتب اربعه ندارد؛ یا آن‌طور که مرحوم شوشتری (شوشتری، ۱۴۲۲: ۲۸/۱۱)، گفته، این ادعا مبتنی بر اجتهاد وی می‌باشد، یعنی مشایخ صدوق روایاتی را از یحیی ازرق برای او

نقل کرده‌اند و صدوق چنین پنداشته که مراد از یحیی ازرق همان ابن حسان است.
ثانیاً: صفوان از یحیی بن حسان روایت نمی‌کند^۱ تا گفته شود تمایز بین آنها دشوار

۱. بل الموجود إما یحیی الأزرق و إما یحیی بن عبد الرحمان الأزرق؛ ومن المناسب ذکر اسناد جمیع ما فی الأربعة من روایات ابن الأزرق لیُتضح المدعی؛
[۱/۱] الإستبصار/۳/۳۰۷ [۱/۱/۱۰۹۱]: الحسین بن سعید عن صفوان بن یحیی عن الأزرق عن عبد الرحمن عن موسی بن جعفر علیه السلام قال سألته... قال
[۱/۱] الکافی/۶/۵۴۷ [۱/۱۱]: عدة من أصحابنا [تعلیق] عن أحمد بن محمد [ضمیر] عن محمد بن علی عن رجل عن یحیی الأزرق قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول (ضعیف بمحمد بن علی ابوسمینه)
[۲/۱] الکافی/۶/۵۴۸ [۱/۱۷]: علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي نجران عن محمد بن عمرو عن ابراهیم بن السندی عن یحیی الأزرق قال قال أبو عبد الله علیه السلام احتقر أمير المؤمنین علیه السلام (ضعیف بمحمد بن عمر ابراهیم السندی)
[۱/۲] الکافی/۷/۱۳۹ [۱/۷]: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن النعمان عن یحیی الأزرق قال سألت أبا عبد الله علیه السلام... قال
[۱/۳] التهذیب/۵/۳۴۵ [۱/۱۰۸/۱۱۹۵]: روی موسی بن القاسم عن صفوان عن یحیی الأزرق قال سألت أبا عبد الله علیه السلام... قال
[۱/۴] التهذیب/۹/۳۷۵ [۱/۱۰/۱۳۴۱]: أحمد بن محمد عن علی بن النعمان عن یحیی الأزرق قال سألت أبا عبد الله علیه السلام... قال
[۱/۵] الفقیه/۲/۴۲۶ [۱/۲۸۷۷]: و روی أبان بن عثمان عن یحیی الأزرق عن أبي عبد الله علیه السلام قال
[۱/۱] الکافی/۴/۳۱۱ [۱/۱]: أبو علی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن یحیی الأزرق قال قلت ل أبي الحسن علیه السلام... فقال
[۲/۱] الکافی/۴/۴۲۴ [۱/۹]: عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن یحیی الأزرق عن أبي الحسن علیه السلام قال قلت له... قال
[۱/۲] الکافی/۴/۴۳۸ [۱/۲]: عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن یحیی الأزرق عن أبي الحسن علیه السلام قال قلت له... قال
[۱/۳] الکافی/۴/۵۰۸ [۱/۷]: أبو علی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن یحیی الأزرق قال سألت أبا الحسن علیه السلام... قال
[۱/۴] الکافی/۷/۲۵ [۱/۶]: أبو علی الأشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن یحیی الأزرق عن أبي الحسن علیه السلام فی الرجل قتل... قلت و هو لم یتترك شیئا قال
[۱/۵] التهذیب/۵/۱۵۴ [۱/۳۱/۵۰۶]: روی محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن یحیی الأزرق عن أبي الحسن علیه السلام قال قلت له... قال
[۱/۶] التهذیب/۵/۲۳۱ [۱/۱۲۰/۷۸۱]: و عن موسی بن القاسم [ضمیر] عن النخعی عن صفوان عن یحیی الأزرق عن أبي الحسن علیه السلام قال سألته... قال
[۱/۷] التهذیب/۵/۳۴۵ [۲/۱۰۸/۱۱۹۵]: روی موسی بن القاسم عن صفوان عن یحیی الأزرق قال سألت أبا الحسن موسی علیه السلام... قال

- [۱/۸] التهذیب/۵/۳۹۸ [۱/۳۰/۱۳۸۴]: روى ذلك موسى بن القاسم عن صفوان عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته... قال
- [۱/۹] التهذیب/۵/۴۷۲ [۱/۳۰/۱۶۶۲]: صفوان عن يحيى الأزرق قال سألت أبا الحسن عليه السلام... قال
- [۱/۱۰] التهذیب/۶/۳۱۲ [۱/۶۹/۸۶۲]: عن محمد بن الحسن الصفار [ضمير] عن معاوية بن حكيم عن على بن الحسن بن رباط عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته... قال
- [۱/۱۱] التهذیب/۸/۸۰ [۱/۱۹۱/۲۷۲]: الحسين بن سعيد عن صفوان عن يحيى الأزرق عن عبد الرحمن عن موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته... قال
- [۱/۱۲] التهذیب/۸/۹۴ [۱/۲۳۹/۳۲۰]: على بن الحسن عن محمد بن الحسن عن أبيه عن عبد الله بن بكير عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال
- [۱/۱۳] التهذیب/۸/۹۴ [۲/۲۳۹/۳۲۰]: على بن الحسن عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عبد الله بن بكير عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال
- [۱/۱۴] التهذیب/۹/۱۶۷ [۱/۲۷/۶۸۱]: أبو على الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام فى رجل قتل و عليه دين... قال نعم قلت... قال
- [۱/۱۵] الإستبصار/۲/۲۴۱ [۱/۴/۸۴۰]: يدل على ذلك ما رواه محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال قلت له... قال
- [۱/۱۶] الإستبصار/۲/۲۷۹ [۱/۲/۹۹۲]: عن موسى بن القاسم [ضمير] عن النخعي عن صفوان عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته... قال
- [۱/۱۷] الإستبصار/۳/۲۹۰ [۱/۲۰/۱۰۲۶]: فأما ما رواه على بن الحسن عن محمد بن الحسن عن أبيه عن عبد الله بن بكير عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال
- [۲/۱۷] الإستبصار/۳/۲۹۰ [۲/۲۰/۱۰۲۶]: فأما ما رواه على بن الحسن عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن عبد الله بن بكير عن يحيى الأزرق عن أبي الحسن عليه السلام قال
- [۱/۱۸] الفقيه/۲/۴۰۰ [۱/۲۸۱۳]: و روى صفوان عن يحيى الأزرق قال قلت ل أبي الحسن عليه السلام... فقال
- [۱/۱۹] الفقيه/۲/۴۰۶ [۱/۲۸۳۰]: و سأله يحيى الأزرق... فقال عليه السلام
- [۱/۲۰] الفقيه/۲/۴۱۱ [۱/۲۸۴۳]: و روى على بن النعمان عن يحيى الأزرق قال قلت لأبي الحسن عليه السلام... قال
- [۱/۲۱] الفقيه/۲/۴۱۷ [۱/۲۸۵۶]: و روى على بن النعمان عن يحيى الأزرق قال سألت أبا الحسن عليه السلام... قال
- [۱/۲۲] الفقيه/۲/۴۱۷ [۲/۲۸۵۶]: و روى صفوان عن يحيى الأزرق قال سألت أبا الحسن عليه السلام... قال
- [۱/۲۳] الفقيه/۲/۵۱۲ [۱/۳۱۰۱]: و سأله يحيى الأزرق أبا إبراهيم عليه السلام... فقال
- [۱/۱] الكافي/۲/۱۱۸ [۱/۳]: على بن إبراهيم عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن يحيى الأزرق عن حماد بن بشير عن أبي عبد الله عليه السلام قال
- التهذیب/۳/۲۴۲ [۱/۳۶/۶۵۴]: أحمد بن محمد عن معاوية بن حكيم عن (*) أبان عن يحيى الأزرق بياع السابري قال سألت أبا الحسن عليه السلام قلت... قال
- [۱/۱] التهذیب/۳/۲۴۲ [۱/۳۶/۶۵۴]: أحمد بن محمد عن معاوية بن حكيم عن (*) أبان عن يحيى

است و به ناچار ادعای یکی بودن آنها با هم بشود؛ چه اینکه ورود نام ابن حسان در مشیخه من لایحضر ناشی از اشتباه نسخه برداران بوده است. درست آن است که وی ابن عبدالرحمن است و شاهد آن روایت صفوان و علی بن نعمان از ابن عبدالرحمن ازرق در تهذیب، و نقل همین روایت از آن دو در من لایحضر است همان طور که پیش از این گفته شد؛ ضمن اینکه در شرح حال أبان بن عثمان آمده است که وی از یحیی ازرق روایت نقل می کند، اما از یحیی بن حسان نقل روایت نمی کند (اردبیلی، ۱۹۸۲: ۳۳۱/۲).

۳. محدث نوری می گوید صدوق طریق خود را به یحیی بن عبدالرحمن نویسنده کتاب ذکر شده در رجال نجاشی و فهرست که به طور مکرر در اسانید بزرگان آمده، ذکر نکرده است. افزون بر این، در همه کتب اربعه روایتی از یحیی بن حسان دیده نمی شود؛ همه اینها گمان قوی ایجاد می کند که کلمه «حسان» از اشتباه است و اصل عبدالرحمن است همان طور که فاضل آگاه اردبیلی بر همین باور است. (محدث نوری، ۱۴۱۶: ۳۷۹/۵)

نتیجه گیری

بر پایه جستجوی نگارنده در همه منابع حدیثی از جمله کتب اربعه، فردی به نام یحیی بن حسان در میان راویان روایات، وجود ندارد، چه رسد به یحیی بن حسان الازرق. بنابراین، گمان قوی نزدیک به قطع آن است که آنچه در مشیخه صدوق نسبت به ابن حسان آمده یا نادرست و ناشی از اشتباه صدوق در تطبیق است و یا ناشی از خطای نسخه برداران است. قرائنی وجود دارد که نشان می دهد فردی که با این نام در اسناد روایات موجود در کتاب های حدیثی واقع شده، یحیی بن عبد الرحمن الازرق و متحد با یحیی ازرق است؛ این قراین عبارتند از: اتحاد مشایخ این دو راوی، اتحاد کسانی که از این دو نفر نقل روایت می کنند، یحیی بن عبد الرحمن از روات مشهور و

الازرق بیاع السابری قال سألت أبا الحسن عليه السلام قلت... قال (موثق)
 [۲/۱] الإستبصار ۴۱۵/۱: أحمد بن محمد بن معاوية بن حكيم عن «*» أبان عن يحيى
 الازرق بياع السابري قال سألت أبا الحسن عليه السلام قلت... قال (موثق)

صاحب کتاب است که علی بن الحسن بن رباط و ابن سماعه و قاسم بن اسماعیل القرشی از کتاب وی نقل روایت می‌کنند، عدم وجود روایتی از ابن حسان در کتاب‌های حدیثی؛ مجموع این قراین بیانگر آن است که اطلاق لفظ یحیی الأزرق در اسناد روایات، انصراف به یحیی بن عبد الرحمن ثقه دارد.

کتابنامه

۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۹۸۲.
۲. تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۸.
۳. خمینی، روح الله، المكاسب المحرمه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب الحج، بی‌جا، بی‌تا.
۵. —، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۷۲.
۶. —، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸.
۷. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم، آیین دانش، ۱۴۳۵.
۸. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۲.
۹. شیخ صدوق، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۳۶۳.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۱. —، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۲. —، رجال الطوسی، چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۱۴. نوری، میرزا حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶.